

# قهرمانان زن و مرد نقش اسطوره و جنسیت در کتاب‌های هری پاتر

میشل فرای

مترجم: مینا اخباری آزاد

گرنجر»<sup>(۸)</sup> به او کمک می‌کنند؛ گرچه نقش هرمیون در این میان حیاتی‌تر است. هرمیون، هری را با مهارت‌ها و دانشی آشنا می‌کند که برای شکست دادن «ولدمورت» و موفقیت او ضروری است. در حقیقت، حرف اصلی من این است که بگوییم، غیرممکن بود که هری، بدون کمک هرمیون، بتواند «ولدمورت» را شکست دهد؛ گرچه منتقدانی چون «کریستین شوفر»<sup>(۹)</sup>، «جک زایپس»<sup>(۱۰)</sup> و «الیزابت شافر»<sup>(۱۱)</sup> با من هم عقیده نیستند. این مقاله، شرحی است بر اثبات این ادعا.

## مقدمه

این مقاله، به بررسی روش «جی. کی. رولینگ»<sup>(۱۲)</sup>، در بهره‌گیری و عدم بهره‌گیری از نقش اسطوره و جنسیت در کتاب‌های «هری پاتر»<sup>(۱۳)</sup> می‌پردازد؛ با تأکید خاص روی شخصیت‌پردازی «هرمیون گرنجر» و هری پاتر و

کتاب‌های هری پاتر، حداقل سه مقوله متفاوت ادبی داستان کودک را در برمی‌گیرد: طیف گسترده‌ای از داستان‌های مناسب گروه سنی کودکانی که به مدرسه می‌روند، داستان‌های فانتزی (تخیلی) و داستان‌های افسانه‌ای (پریان) یا داستان‌های قهرمان‌پرور. تاکنون چهار کتاب درباره ماجراهای هری پاتر و اقوام نجسب (متفور) او یعنی، «خاله پتونیا»<sup>(۱)</sup>، «شوهرخاله ورنون»<sup>(۲)</sup> و «پسرخاله دادلی»<sup>(۳)</sup>، یعنی «دورسلی‌ها»<sup>(۴)</sup> به رشته تحریر درآمده است. به این ترتیب، شخصیت هری خلق شد - یا به چنین نامی مشهور شد - به مدرسه ساحری و جادوگری «هاگوارتز»<sup>(۵)</sup> فرستاده شد؛ یعنی جایی که می‌بایست بر جادوی سیاه، لُرد ولدمورت<sup>(۶)</sup> پیروز شود. هر بار، هری پس از این پیروزی، به خانه دورسلی‌ها بازمی‌گردد. در انجام مأموریتش دو نفر از بهترین دوستانش، به نام «رون ویسلی»<sup>(۷)</sup> و «هرمیون

نیز روش مبارزه رولینگ با کلیشه اسطوره قهرمانی قرن بیستم، با استفاده از این دو شخصیت، من مشخصاً قصد دارم گستره وسیعی را از منظر منتقدانه، درباره «هرمیون»، به عنوان شخصیت مؤنث کلیشه‌ای زیر سؤال ببرم؛ شخصیتی که در برابر ماجراجویی‌های هری «به او زل می‌زد و دهانش از تعجب باز می‌ماند.» به نحوی که خود رولینگ به این نتیجه رسیده است که «هرمیون، برجسته‌تر از دو شخصیت دیگر (یعنی هری، رون) است و دو نفر دیگر به وجود او نیاز دارند؛ به خصوص خود هری که به شدت به او وابسته است.»

ضد نقشی که رولینگ در داستان‌های خود به تصویر می‌کشد، اشاره‌ای است به نظر «آلیسون

لوری»<sup>(۱۴)</sup> نسبت به هری، به عنوان شخصیت مذکر سیندرلایی<sup>(۱۵)</sup> (یا یک سیندرلاد)<sup>(۱۶)</sup>، به عنوان یک یتیم تنها و فقیر که در معرض تنفر و بدرفتاری اقوام خود، یعنی خانواده دورسلی‌ها، قرار گرفته است. جک زاپیس، صرفاً به هری به دیده قهرمان اسطوره‌ای می‌نگرد؛ درست مانند «دیوید»<sup>(۱۷)</sup>، «جک غول‌کش»<sup>(۱۸)</sup>، «تام بندانگشتی»<sup>(۱۹)</sup>، «هوراتیو آلگر»<sup>(۲۰)</sup> و «علاءالدین»<sup>(۲۱)</sup>. گو این‌که یکی از منتقدان مشاهده کرده که به خصوص طرفداران جوان، او را «لوک اسکای واکر» (لوک آسمان‌نورد)<sup>(۲۲)</sup> دیگری می‌دانند. با وجود این، در این‌جا حداقل دو شخصیت وجود دارد که در واقع، شخصیتی خلاف جنسیت متعارف ارائه می‌دهند؛ یعنی چیزی فراتر از نشان دادن شخصیت‌های کلیشه‌ای مؤنث و مذکر، شخصیت‌آفرینی‌ای که قسمت اعظم متن را در مقابله با انفعال و بی‌تفاوتی موجود در قهرمانان زن، به خود اختصاص می‌دهد.

«زیبای خفته»<sup>(۲۳)</sup> و «سیندرلا»، در واقع دو داستانی هستند که در آن‌ها با انفعال شخصیت‌های کلیشه‌ای قهرمانان زن، مقابله شده است. در این داستان‌ها [قهرمانان مؤنث] با بهره‌گیری از تلاش خود، بر نامالایمات پیروز می‌شوند و با استفاده از مهربانی و زیبایی، به مبارزه با رخوت و بی‌تفاوتی می‌پردازند. رولینگ می‌توانست صرفاً از یک شخصیت گذرا با ماهیتی مشابه استفاده کند؛ یعنی به هرمیون شخصیتی قوی و فعال ببخشد و برای هری، شخصیتی آرام و بی‌تفاوت در نظر بگیرد، اما به جای این کار، او نوعی دوگانگی را برای هر دو شخصیت انتخاب کرده است. به این ترتیب، در موقعیت‌های مختلف، هرمیون قوی و فعال است و هری آرام و



بی تفاوت یا گاهی به جای یکدیگر، در موقعیت جدید قرار می‌گیرند. برقراری چنین موقعیت‌هایی، به رولینگ امکان می‌دهد که ذهن خوانندگان را به روش‌های متفاوتی با مقوله جنسیت درگیر سازد و آن‌ها را به مطرح کردن سؤال‌هایی در این ارتباط، ساختار اجتماعی و شیوه رفتار آن‌ها فرا خواند. برای مثال، هری حدافل در سه موقعیت متفاوت گریه می‌کند؛ بعد از این که پروفسور «دامبلدور»<sup>(۲۴)</sup> به او می‌گوید که «ولدمورت» قادر نیست او را بکشد؛ زیرا مادرش برای نجات او جان خود را از دست داده است. پس از این‌که به پروفسور «لوپین»<sup>(۲۵)</sup> گفت که او شنیده پدرش به مادرش می‌گوید که هری را بردار و از دست «ولدمورت» نجات بده و فرار کن و نیز زمانی که پس از درگیری و مبارزه با ولدمورت، در درمانگاه به هوش می‌آید.

### نقش اسطوره و جنسیت در کتاب‌های هری پاتر

برای از میان برداشتن نقش جنسیت، رولینگ، به هرمیون، نقش بسیار فعالی در تمام این چهار کتاب بخشیده است. در کتاب «هری پاتر و اکسیر (سنگ جادو)»<sup>(۲۶)</sup>، هری، هرمیون و رون، به جست‌وجوی اکسیر (سنگ جادو) می‌روند که به وسیله یک سری افسون و طلسم جادویی محافظت می‌شود؛ طلسم‌هایی که هر کدام در یک اتاق جداگانه قرار دارند. «آزمایش» یکی مانده به آخر، معمایی است که هرمیون و هری، بدون وجود رون، با آن روبه‌رو می‌شوند و او (هری) در یک بازی جادویی شطرنج، زخمی می‌شود و بیهوش در اتاق یکی مانده به آخر می‌ماند.

معما توسط پروفسور «اسنیپ»<sup>(۲۷)</sup> تنظیم شده بود. در غیر این صورت، هری و هرمیون قادر به حل آن بودند. آن‌ها نمی‌توانند به اتاق آخر وارد شوند؛ یعنی همان اتاقی که اکسیر (سنگ جادو) را در آن مخفی کرده‌اند:<sup>(۲۸)</sup>

«هری گفت: این طلسم اسنیپه. حالا باید چی کار کنیم؟»

از آستانه در عبور کردند. بلافاصله آتشی جلوی در ورودی، در پشت سرشان زیانه کشید. شعله‌های آتش بنفش رنگ و غیرعادی بودند. بلافاصله آتشی با شعله‌های سیاه جلوی دری که مقابل‌شان بود، پدیدار شد. به دام افتاده بودند. هرمیون کاغذی را که کنار بطری‌ها لوله شده بود، برداشت و گفت: - اینو ببین! [...]

هرمیون آهی کشید و هری از دیدن لبخندی که به چهره داشت، متعجب شد. امکان نداشت هری در آن لحظه بتواند لبخند بزند. هرمیون گفت: - عالی شد! این جادو نیست، منطقه. به معماست. خیلی از جادوگرهای بزرگ هم یک ذره منطق و قدرت استدلال ندارند و برای همیشه این جاگیر می‌کنن.

- درست مثل ما، نه؟

- معلومه که نه. هر چی که باید بدونیم، روی این کاغذ، هفت بطری. سه تا سمی... دو تا شونم شرابه. یکی از اونا ما رو به سلامت از این آتیش سیاه رد می‌کنه، یکی دیگه ما رو از آتیش بنفش رد می‌کنه و عقب می‌بره.

- ولی از کجا بفهمیم که کدومو باید بخوریم؟

- به لحظه صبر کن.

هرمیون قادر است معما را حل کند و بفهمد که شراب و زهر، در کدام بطری است و کدام معجون می‌تواند آن‌ها را از اتاقی که در آن زندانی شده‌اند،

نجات دهد. اگر هری در این موقعیت تنها بود، بدون شک، خواننده به این نتیجه می‌رسد که هری تا ابد در آن اتاق محبوس خواهد ماند؛ منطلق طرح معما، فراتر از فهم و آگاهی هری است. هرمیون ثابت کرد که او نه تنها از دانش علمی برخوردار است، بلکه از منطق نیز سر درمی‌آورد.

پس از آن که هرمیون معما را حل می‌کند، هری قادر است که با ولدمورت و همدستش، «پروفیسور کوئیرل»<sup>(۲۹)</sup>، روبه‌رو شود و خودش سنگ جادو (اکسیر) را از چنگ آن‌ها درآورد. در کتاب «هری پاتر و حفره اسرارآمیز»<sup>(۳۰)</sup>، هرمیون ناگهان تشخیص می‌دهد که صدای اسرارآمیزی که هری در طول سال، به فواصل مختلف شنیده، در واقع صدای «باسیلیسک»<sup>(۳۱)</sup>، یک مار افسانه‌ای است که داخل مجرای فاضلاب مدرسه می‌پیچد.

دلیل آن‌که فقط هری می‌تواند صدای «باسیلیسک» را بشنود، آن است که فقط او زبان مارها را بلد بود و می‌توانست با مارها حرف بزند. باسیلیسک، به داشتن نگاهی مرگ‌آفرین معروف است، اما هرمیون به این نکته پی می‌برد که تا به حال کسی از این نگاه جان خود را از دست نداده؛ زیرا هیچ‌کس تا به حال مستقیم به چشم‌های او خیره نشده است. او برای تأیید صحت این نکته، با عجله خود را به کتابخانه می‌رساند و زمانی که می‌خواهد نزد هری و رون بازگردد، با «باسیلیسک» روبه‌رو می‌شود و از ترس بر جای خود می‌خکوب و به سنگ تبدیل می‌شود. علی‌رغم این‌که چنین وضعیتی برای هرمیون پیش می‌آید، او هنوز هم توانایی انتقال اطلاعاتی را که درباره خصوصیات باسیلیسک به دست آورده، به هری

دارد:<sup>(۳۲)</sup>

«اما هری به صورت هرمیون نگاه نمی‌کرد. او بیش‌تر به دست راست هرمیون توجه داشت که از لبه پتو بیرون زده بود. به نظر می‌رسید چیزی را در دستش نگه داشته است. هری جلوتر رفت و یک تکه کاغذ مچاله شده را در دست هرمیون دید. وقتی مطمئن شد خانم «پامفری»<sup>(۳۳)</sup> آن اطراف نیست، آن را به رون نشان داد. رون صندلی‌اش را جابه‌جا کرد و طوری نشست که خانم پامفری نتواند هری را ببیند و گفت:

- ببین می‌تونی درش بیاری.

کار آسانی نبود. هرمیون چنان محکم کاغذ را نگه داشته بود که هری می‌ترسید هنگام درآوردن، پاره شود. رون مراقب بود و در این فرصت، هری کاغذ مچاله شده را گرفت و پیچاند و بالاخره بعد از چند دقیقه کند و کاو، موفق شد کاغذ را از دست هرمیون درآورد.

یک صفحه از کتاب‌های قدیمی کتابخانه بود که از کتاب کنده شده بود. هری مشتاقانه کاغذ را صاف کرد و رون خم شد که با هم آن را بخوانند. [...] در پایین صفحه یک کلمه‌ی دیگر با خط هرمیون نوشته شده بود و آن کلمه مجرای فاضلاب بود.

ناگهان مثل این بود که نوری فکر هری را روشن کرد. آهسته به رون گفت:

- رون، همین، خودش. جواب ما همینه. هیولای حفره‌ی اسرار به باسیلیسکه. یه افعی غول پیکره! برای همین بود که اون صدا رو فقط من می‌تونستم بشنوم. برای این‌که من فقط زبون مارها رو بلدم...».

هری متوجه اهمیت اطلاعات به دست آمده از تکه کاغذی که در دست هرمیون مچاله شده،

رو ببینه. دوشیزه گرنجر، تو که از مقررات خبر داری و می‌دونی چه قدر خطرناکه... هیچ‌کس... نباید... شما رو... ببینه. [...]

- من در رو روی شما قفل می‌کنم. الآن ساعت دقیقاً...

به ساعتش نگاه کرد و ادامه داد:

- پنج دقیقه به نیمه‌شب. دوشیزه گرنجر، سه دور که برگردونی، درست میشه. موفق باشین. [...]  
هرمیون دستش را در یقه ردایش فرو برد و از زیر ردایش یک زنجیر طلای بسیار بلند را بیرون آورد و با عجله به هری گفت:

- هری، بدو بیا، زود باش!

هری با چهره‌ی میبهوت، به طرف او رفت. هرمیون زنجیر را از گردنش درآورد. چشم هری به

می‌شود و از این اطلاعات، برای نجات موفقیت‌آمیز «جینی ویسلی»<sup>(۳۴)</sup> از حفره اسرارآمیز، بهره می‌برد و دوباره ولدمورت را شکست می‌دهد.

در کتاب «هری پاتر و زندانی آزکابان»<sup>(۳۵)</sup>، هرمیون نقشی مهم‌تر از نقش‌هایی که تا به حال بر عهده داشته، بازی می‌کند. او در طول سال تحصیلی، هم‌زمان در دو یا سه کلاس درس شرکت می‌کند که از نظر هری و رون، بسیار گیج‌کننده است. او با استفاده از نوعی اختراع جادویی که «زمان برگردان» نام دارد و پروفیسور «مگ گونگال»<sup>(۳۶)</sup> در شروع سال تحصیلی به او داده است، این کار را انجام می‌دهد. استفاده از این اختراع برای هری و هرمیون در نجات زندگی پدرخوانده هری، «سیریوس بلک»<sup>(۳۷)</sup> و «کچ منقار»<sup>(۳۸)</sup>، «هیپوگریف»<sup>(۳۹)</sup> بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است؛ بدون در نظر گرفتن زندگی خود و آن‌ها و در پیشرفت رویدادها:<sup>(۴۰)</sup>

«دامبلدور که با چشم‌های آبی روشنش به هری و هرمیون نگاه می‌کرد، آهسته گفت:

- ما به زمان بیش‌تری نیاز داریم.

هرمیون می‌خواست چیزی بگوید، ولی ناگهان چشم‌هایش گرد شد و گفت:

- آهان!

آن‌گاه دامبلدور با کلمات شمرده و با صدای آهسته، شروع به صحبت کرد:

- حالا خوب به حرف‌های من توجه کنین. سیریوس توی دفتر پروفیسور فلیت ویک، در طبقه هفتم زندانی شده. سیزدهمین پتجره از سمت راست برج غربی. اگر همه چیز خوب پیش بره، امشب می‌تونین چون دوتا بی‌گناه رو نجات بدین. ولی هر دو تا تون یادتون باشه هیچ‌کس نباید شما



یک ساعت شنی ظریف افتاد که از زنجیر آویزان بود. هرمیون گفت: «بیا این جا!» هرمیون زنجیر را به گردن هر دوی شان انداخت و نفسش را در سینه حبس کرد و گفت: «حاضری؟»

- هری که گیج شده بود، گفت:

- داری چه کار می‌کنی؟

هرمیون ساعت شنی را سه بار برگرداند. درمانگاه تاریک تیره و تار شد. هری احساس می‌کرد با سرعتی سرسام‌آور، به سمت عقب پرواز می‌کند.»

هری و هرمیون، سه ساعت به عقب باز می‌گردند؛ یعنی درست لحظه‌ای قبل از آن که کج منقار اعدام شود و [به این ترتیب] آن‌ها می‌توانند او را نجات دهند، اما در کشاکش این موقعیت، هرمیون مجبور می‌شود به هری یادآوری کند که او نباید بیش از این در اصل علیت اختلال ایجاد کند؛ به جز زمانی که برای نجات سیریوس و کج منقار، در به عقب کشیدن زمان دخالت می‌کنند. هری قصد دارد که به کلبه «هاگرید»<sup>(۴۱)</sup> حمله کند و «پیترو پتی گرو»<sup>(۴۲)</sup> را به دام اندازد، اما هرمیون مانع از انجام این کار می‌شود و از او می‌پرسد، چه حالی به او دست می‌دهد که اگر او (هری) خود را در حال حمله به سوی کلبه هاگرید ببیند. هری در پاسخ، می‌گوید که فکر می‌کند دیوانه شده یا «دست جادوی سیاه در کار است».

هرمیون در جواب او می‌گوید: «دقیقاً، تو چیزی درک نخواهی کرد. حتی شاید به خودت هم حمله کنی.» هرمیون به هنگام درگیری‌های روحی که برایش پیش آمده، خون سردی خود را حفظ می‌کند. او نیز نسبت به سرنوشت سیریوس، حتی بیش‌تر از هری توجه نشان می‌دهد، اما او قادر است مرزی میان احساسات و عقل خود بکشد و اوضاع را

تحت کنترل خود بگیرد. هری نیز می‌خواهد در همان کار دخالت کند و نتیجه کاری که انجام می‌دهد، فاجعه‌آمیز و ناموفق و گاهی خطرناک از آب درمی‌آید. پس از آن، هرمیون مجبور است به روش فیزیکی، هری را کنترل کند و درست به موقع، پشت لباس هری را بگیرد و او را کنار بکشد تا مانع از حمله هری به «وُمپینگ ویلو»<sup>(۴۳)</sup> شود که قصد دارد شئل نامرئی او را بردارد. در چنین موقعیتی، خواننده شاهد آن است که هری از گفتار کلیشه‌ای زنانه استفاده می‌کند، در حالی که هرمیون منش کلیشه‌ای مردانه از خود نشان می‌دهد؛ یعنی یک بار دیگر رویلینگ، نقش‌های جنسیت را در شخصیت‌پردازی‌هایی که برای این دو نفر در نظر گرفته، جابه‌جا کرده و به جای یکدیگر قرار داده است.

علاوه بر آن، رویلینگ در سراسر کتاب‌هایش، بارها از هری شخصیتی ارائه می‌دهد که احساس ترس، عدم اطمینان و تردید (شک) می‌کند. اولین جایی که هری چنین حالتی از خود نشان می‌دهد، در همان بخشی است که هری با هاگرید، اولین دوستش روبه‌رو می‌شود؛ یعنی زمانی که او به هاگرید می‌گوید: «من فکر می‌کنم که داری اشتباه می‌کنی. گمان نمی‌کنم که من بتوانم یک جادوگر شوم.» و در همین زمان، سال‌هایی را به یاد می‌آورد که از سوی دورسلی‌ها مورد ظلم و زورگویی قرار گرفته بود؛ به عنوان نمونه‌ای از قصه‌پریان درباره خانواده ناتنی و هری هم‌چنان برای شرکت در مسابقه سه جادوگر، در داستان هری پاتر و جام آتش، در شک و تردید است. از سوی دیگر، هرمیون، بارها شهامت بسیار، اطمینان و اعتماد به نفس خود را به نمایش می‌گذارد؛ یعنی خصوصیتی که از دانش وسیع او درباره جادوگری و

از دوگانگی (ثنویت) بین شخصیت مذکر / مؤنث را نشان می‌دهند و بر آن تأکید می‌ورزند. در این داستان‌ها معنای انسانیت، رسیدن به تعادلی است که به جنس مذکر تعلق دارد و جنس مؤنث، به مثابه دیگری «متفاوت، منحط (منحرف) و خطرناک» در نظر گرفته می‌شود. ماهیت اصلی مردانگی قهرمان، به معنای قدرتی است که در کنترل خود، دنیا و محیط اطراف خود از خود بروز می‌دهد. در اکثر داستان‌های قهرمانی معروف قرن بیستم، مانند داستان‌های «بیگلز»<sup>(۴۶)</sup> و ماجراهای «ویلارد پرایس»<sup>(۴۷)</sup>، قهرمان صرفاً همان ویژگی‌های قدیمی و سنتی را در زمینه جنسیت از خود بروز می‌دهد؛ یعنی شخصیت مردانه داستان، می‌تواند همه خصوصیات خود را کنار بگذارد، به غیر از قدرت و خشونت که صرفاً اختصاص به او دارد.



با توجه به نقش زنان در زندگی، مع‌هذاک رولینگ کوشش چندانی در ارائه نقشی خلاف نقش‌های قراردادی جنسی قهرمان اسطوره‌ای، به خرج نداده است. تقریباً او به خوانندگانش نکته‌ای از زندگی هیچ‌یک از شخصیت‌های مؤنث خود ارائه نمی‌دهد؛ به جز در مواردی که بر زندگی هری تأثیر می‌گذارد. به طور نمونه، در داستان‌های قهرمانی، زنان کوچک‌تر از آن هستند که به عنوان نماد از آن‌ها یاد شود. در واقع، زنان وقایع را در سایه وجود قهرمان، به شکل سمبلیک درمی‌آورند؛ علی‌رغم وجود این حقیقت که زنان، بیش از پنجاه درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. از آن جایی که همیشه افسانه قهرمان، از دیدگاه قهرمان نقل می‌شود، زنان فقط هنگام درگیری در ماجراهای قهرمان اصلی داستان، ظاهر می‌شوند و به طور حتم، تصور می‌شود که

هاگوارتز خبر می‌دهد و حاصل ساعت‌های طولانی و بی‌انتهایی است که او صرف مطالعه کرده. هرمیون شجاعانه می‌کوشد تا مانع از ملاقات هری و رون با «دراکو مالقوی»<sup>(۴۴)</sup>، برای یک دوئل (مبارزه)، در داستان سنگ جادو (اکسیر) شود و هم‌چنین، او داوطلب ربودن عنصری می‌شود که آن‌ها برای تهیه اکسیر حیات به آن نیاز دارند که مستلزم دستبرد زدن هرمیون به کمد خصوصی پروفیسور اسنیپ، در اتاقش است. نوع شخصیت‌پردازی که رولینگ، از هری و هرمیون ارائه داده است، در تضاد با شخصیت‌پردازی‌هایی است که به طور معمول، در مورد قهرمانان انجام می‌گیرد؛ چنان‌که در آثار «مارگری هوریان»<sup>(۴۵)</sup> مشاهده می‌شود، داستان‌های قهرمانانه، نمونه‌ای

و هرگز در طول داستان، خواننده شاهد این نخواهد بود که به او صفت «عقل کل» بدهد، خلاف رون که گاهی هرمیون را چنین خطاب می‌کند. هری تشخیص داده که هرمیون باهوش‌ترین فرد کلاس است و هرگز به کارهای او نمی‌خندد و کارهایش را مسخره نمی‌کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که هرمیون، خود را با هری برابر می‌داند و چنین تصور می‌کند که هری نیز همین تصور را از او دارد. هرمیون نیز هرگز موفقیت علمی خود را صرفاً برای این‌که وسیله‌ای باشد برای کشفیات هری، به خطر نخواهد انداخت.

طرح (پیرنگ) شناسایی قهرمان، بر دو نوع است: یکی پیرنگ دورانی و دیگری پیرنگ خطی که استفاده از پیرنگ دورانی در ادبیات کودک، بیش‌تر برای ما آشناست و این، همان روشی است که رولینگ در کتاب‌های هری پاتر از آن بهره می‌برد. در ابتدای هر کتاب، هری خانه دورسلی‌ها را به مقصد هاگوارتز ترک می‌کند. او با شیاطینی روبه‌رو می‌شود که معمولاً به یکی از اشکال ولدمورت ظاهر می‌شوند. او بر شیطان پیروز می‌شود و دوباره به نزد دورسلی‌ها بازمی‌گردد. گرچه چنین رویدادهایی به نظر امکان‌پذیر می‌رسد، با این همه، در کتاب آخر، بیش‌تر از پیرنگ خطی بهره گرفته شده است. دلیلش این است که هری، به اندازه کافی بزرگ شده و به سنی رسیده که مدرسه را ترک کند و دیگر تحت سرپرستی قانونی دورسلی‌ها قرار نگیرد. هم‌چنین، از هری که عاقبت در کتاب هفتم، توانسته ولدمورت را شکست دهد، انتظار می‌رود که مساندن در دنیای جادوگری، برای او امن‌تر از بازگشتن به نزد دورسلی‌ها باشد.

شگفت این‌که قهرمان داستان، هم برای به

زنان از اهمیت بسیار ناچیزی برخوردارند. با این همه، این عقیده نادرست است که بخواهیم هرمیون را به عنوان یک نماد یا شخصیت کم‌اهمیت توصیف کنیم.

هرمیون نیز مانند هری و رون، در طول روند کتاب‌ها، شخصیتی رو به رشد از خود نشان می‌دهد، و رفته‌رفته نقشی مهم در جست‌وجوهای هری بر عهده می‌گیرد؛ تا جایی که در «جام آتش» (۴۸)، نقش او هم‌سطح هری قرار گرفته و در این‌جا رون، شخصیتی است که نقش کم‌رنگ‌تری به خود می‌گیرد. عادلانه‌تر است که بگوییم در «جام آتش»، این هرمیون است که قسمت اعظم طرح داستان را پیش می‌برد؛ زمانی که هری و رون، خود را برای شرکت در مسابقه سه جادوگر آماده می‌کنند، این هرمیون است که هری را از حمایت بی‌دریغ و دوستی صادقانه خود برخوردار می‌کند و ساعت‌های بسیاری را برای کمک کردن به هری اختصاص می‌دهد تا او بتواند بسیاری از افسون‌ها و طلسم‌هایی را که برای به انجام رساندن دو مرحله از سه مرحله کاری که در پیش دارد، یاد بگیرد و کامل کند. در حقیقت، او چنان سرگرم کمک کردن به هری برای مرحله سوم است که حتی فراموش می‌کند که مثل گذشته، به امتحان‌های خود توجه نشان دهد.

در «زندانی آژکابان»، هرمیون با مطالعه بیش از حد، حتی سلامتی خود را به خطر می‌اندازد، ولی در «جام آتش»، همین شخص که آن‌قدر به درس‌هایش اهمیت می‌داد، برای حمایت از هری، حتی از انجام تکالیف مدرسه‌اش می‌گذرد تا هری را در گذر از مسابقه سه جادوگر یاری کند. این نکته اهمیت بسیار دارد که هری برای دانش علمی هرمیون ارزش قائل است و به آن احترام می‌گذارد



تداعی می‌کند.<sup>(۵۰)</sup> در حالی که حقیقت آن است که قهرمان رولینگ یک پسر در نظر گرفته شده، حداقل مشخص است که در این جا وجود قهرمان، وابسته به حمایت یک شخصیت مؤنث است. با این همه، به این معنا نیست که نقش هرمیون کم‌ارزش‌تر (کم‌رنگ‌تر) از شخصیت هری باشد.

### مکتب جنسیت

بیش‌تر نقدها درباره نویسندگان زن، در زمینه استفاده آن‌ها از یک شخصیت جالب مذکر، به عنوان شخصیت اصلی است و چنین فضایی در نوشته‌های رولینگ هم کاملاً مشخص است. «کریستین شوپر»<sup>(۵۱)</sup> یکی از صدها منتقدی است که رولینگ را به خلق شخصیت‌های مؤنثی متهم می‌کند که احمق، بی‌نهایت روراست (بی‌شیله‌پیله)، یا صرفاً جاده صاف‌کن و یاری‌دهنده هستند. او احساس می‌کند که هیچ‌کدام از دخترهای داستان‌های رولینگ، «به معنای واقعی کلمه قهرمان» نیستند و هیچ‌یک از آموزگاران زن، عاقل‌تر و باتجربه‌تر از پروفیسور

دست آوردن و هم برای براندازی سنت‌های قدیمی، مبارزه می‌کند. به همین دلیل، رشد و تکاملی چشمگیر، چه در خود او و چه در جامعه به وجود می‌آید. هری نیز مانند سیندرلا (همان‌طور که قبلاً نیز مقایسه شده بود)، باید از مرزها عبور کند و «تابو»<sup>(۴۹)</sup>ها را بشکند - این هسته اصلی جست‌وجوی قهرمان است - و همان‌طور که پروفیسور استنیپ اشاره کرد، هری در هاگوارتز «از تمام مرزهایی که تا به حال در اطرافش بوده، گذشته است». گرچه هری، قهرمان کتاب‌های رولینگ است، در واقع فقط یکی از چندین جادوگر هاگوارتز است: او در بازی کوئیدبیچ مهارت بسیاری دارد و ذاتاً بلندپرواز است، اما در انجام تکالیف مدرسه‌اش در سطح متوسطی قرار دارد و معمولاً به ندرت می‌تواند در درک و برقراری ارتباط با دیگران، خردمندانه عمل کند. هرمیون حساس‌تر و باهوش‌تر از هری است؛ گرچه خود رولینگ می‌گوید: «قهرمان او یک پسر است.»

هرمیون شخصیتی کاملاً نزدیک به یک قهرمان زن دارد و حتی نام او نیز چنین مفهومی را



### نتیجه‌گیری

در حالی که رولینگ، هری را به نحوی شخصیت‌پردازی کرده که به‌طور معمول، وجه اصلی قهرمان اسطوره‌ای مرد به او اختصاص دارد، طوری که اغلب دست به کارهای «قهرمانانه» می‌زند - مثل مبارزه با ولدمورت - هرمیون نیز به شکلی شخصیت‌پردازی شده که نقش اصلی، به عنوان یک قهرمان مؤنث به او اختصاص پیدا کرده است؛ یعنی او در مقابل بقیه افراد، نسبت به هری بسیار حساس‌تر است.

با این همه، دوگانگی (تضاد) موجود بین آن‌ها که برای هری، نقشی آمیخته از عدم اطمینان و ترس، به همراه قدرت و شهامت قائل شده و برای هرمیون فقط خونسردی و استفاده از منطق، به همراه بهره‌گیری از توانایی و شجاعت را در نظر گرفته است - و ترکیب این خصوصیات با یکدیگر، باعث پدید آمدن شخصیت قهرمانی منحصر به فردی شده که مظهر شیطان را که همان ولدمورت است، شکست می‌دهد. اگر برای هرمیون، فقط شخصیتی یاری‌دهنده یا گذرا در نظر بگیریم، نشان می‌دهد که خواننده، کتاب‌های رولینگ را با ذهنی روشن مطالعه نکرده است. هم‌چنان که پیش از این نیز به آن اشاره کردم، رولینگ در بهره‌گیری و براندازی داستان‌های اسطوره‌ای قهرمان‌پرور قدیمی، به منظور به مبارزه فراخواندن نوشته‌های قالبی (کلیشه‌ای) قرن بیستم، تلاش کرده است.

### منبع:

Heroes and heroines: myth and gender roles in the Harry Potter Books

دامبلدور محسوب نمی‌شوند. همین‌طور «نیکلاس تاکر»<sup>(۵۲)</sup>، عقیده دارد که رولینگ، شخصیت‌های کلیشه‌ای را از هر دو جنس مؤنث و مذکر به خدمت می‌گیرد که [برای مثال] پسرها از انجام کارهای خود لذت می‌برند و یک شخصیت مؤنث، همیشه در کنار آن‌ها قرار دارد تا به خواسته‌های‌شان برسد. در حالی که او در واقع، کارهای بسیار مهمی را که هرمیون در طول داستان‌ها انجام می‌دهد تا هری به موفقیت برسد، از یاد برده است.

در قصه‌های پریان، تمایل بر این است که یک شخصیت کلیشه‌ای مؤنث ارائه شود که اکثر آن‌ها در هیأت نامادری شیطان صفت که در تلاش آزار و اذیت دختر جوان است، یا دختری جوان، زیبا و بی‌یاور ظاهر می‌شوند که منتظرند تا یک شاهزاده زیبا یا یک شخصیت مرد از نوع دیگر، از راه برسد و به آن‌ها کمک کند؛ مانند «سفید برفی»<sup>(۵۳)</sup>، سیندرلا و بسیاری داستان‌های دیگر. شوfer، در سنگ جادو (اکسیر)، هرمیون را در نقش همان دختر جوان و بی‌یاوری می‌بیند که برای رهایی، به کمک هری و رون نیاز دارد.

برای قهرمانان زن داستان، توجه به مقوله سخن‌ورزی اهمیت بسیاری دارد و اغلب به عنوان نوعی استعاره برای حضور و نفوذ شخصیت مؤنث داستان در نظر گرفته می‌شود. با این همه، قهرمانان فمینیست (طرفدار تساوی حقوق زن و مرد)، نه تنها قدرت بیان خود را حفظ می‌کنند، بلکه با نزدیک شدن به انتهای داستان، نقش مهم‌تری نسبت به نقش حاشیه‌ای که داشتند، بر عهده می‌گیرند. هرمیون دارای قدرت بیان و اطلاعات بسیار بالایی است و پروفیسور اسنیپ، چندین بار می‌کوشد تا او را ساکت کند و بارها اظهار نظرهای او را نادیده می‌گیرد.

27. Professor Snape  
 ۲۸. رولینگ، جی.کی. هری پاتر و سنگ جادو، ترجمه سعید کبریایی. تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۸۱، صص ۳۲۲-۳۲۳.

29. professor Quirrell

30. Harry Potter and the chamber of secrets

31. Basilisk  
 ۳۲. رولینگ، جی.کی. هری پاتر و حفره اسرارآمیز، ترجمه ویدا اسلامی، تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۷۹، صص ۳۲۶-۳۲۷.

33. Pomfrey

34. Ginny Weasley

35. Harry Potter and the prisoner of Azkaban

36. professor Mc Gonagall

37. sirius Black

38. Buck Beak

39. The Hippogriff  
 ۴۰. رولینگ، جی.کی. هری پاتر و زندانی آزکابان، ترجمه ویدا اسلامی، تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۷۹، صص ۴۵۴-۴۵۵.

41. Hagrid

42. Peter Pettigrew

43. Whomping whillow

44. Draco Malfoy

45. Margary Hourihan

46. Biggles

47. Willard Price

48. Globet of fire

49. Taboo  
 ۵۰. نام هرمیون در انگلیسی، بسیار نزدیک به معنی کلمه قهرمان زن است. مترجم.

51. Christine Schoefer

52. Nicholas Tucker

53. Snow White

/ Michele Fry.  
 - The New Review of Children's Literature and Librarianship, Vol. 7, 2001. p: 157-167.

پی نوشت

1. Aunt Petunia
2. Uncle Vernon
3. Cousin Dudley
4. Dursleys
5. Hogwarts
6. Voldemort
7. Ron Weasley
8. Hermione Granger
9. Christian Schoefer
10. Jack Zipes
11. Elizabeth Schafer
12. J. K. Rowling
13. Harry Potter
14. Alison Lurie
15. Cinderella
16. Cinderlad
17. David
18. Jack the Giant Killer
19. Tom Tumb
20. Horatio Alger
21. Aladdin
22. Luke Skywalker
23. Sleeping Beauty
24. Dumbledore
25. Lupin
26. The philosopher's stone

